

((. . . در این ایام عالم وجود در مهلکه عظیم افتاده و از اعماق قلوب
ندای نجات و استخلاص از شر این مخاطره برقع قلوب پریشان است و نفوس
تشنه ما، معین صلح و سلام و ارواح از نتایج و خیمه و مضرات مهلکه ضغینه و
بغضا و ظلم و جفا و حقد و حسد مشغول و در عذاب است و عموم از امتداد
جنگ و جدال و حرب و قتال خسته و نالان از حریت مفروضه و تضعیف و تذلیل
قوه دیانت هرج و مرج راه یافته و بر مکائد سیاسی و منازعات اقتصادی و مشکلات
جنسیه افزوده، چیزی قوه امرالله هیچ امری و هیچ قوه بی این مفاسد قویسه
را اصلاح ننماید و جز تعالیم سماویه که در این ظهور بدیع کاملاً از سما مشیت
الهی نازل گشته این علل و امراض مزمنه را شفاند هد پس احبای الهی که
منادیان این امرند و ناشران این تعالیم باید الیوم باعمال و کردار و رفتاری
در بین عموم ظاهر شوند که نفس اعمال غافلانرا تبلیغ نماید و تشنگان طالبین
نجاترا هدایت کند چه بسا از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر فردی از
افراد احبای باجرای یک تعلیم از تعالیم الهیه در نهایت توجه و تجرد و همت
و استقامت قیام نماید و در تمام شئون حیات خویش این یک تعلیم را منظور نظر
داشته بتما مها اجرا نماید عالم عالی دیگر شود و ساحت غیرا جنت ابهسی
گردد ملاحظه نمائید که اگر احبای الهی کلا فردا و مجتمعا باجرای وصایا
و نصایح قلم اعلی قیام نمایند چه خواهد شد . . .))

(از لوح مبارک حضرت ولی امرالله ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۴۱)

ابوالفضائل و زبان پارسی

***** ((خروج المله مهر باغی)) *****

از خوانندگان عزیز آهنگ بدیع آنهاست که بازمان
و ادبیات شیرین فارسی سر و کار دارند بخوبی
میدانند که این پیرکهنسال از مدتی مدید که بعقیده
بعضی اقتدا آن به د و هزار و پانصد سال قبل میکشد
هر زمان چون مردم این زمان بلباسی ملبس گشته
و چهره فرتو تشرغازه تازه پذیرفته است . و جزئیات
این تحولات بعد از اسلام تا حدی معلوم و قبل از آن
تا اندازه ای مکتوم است اما بعد از اسلام که
زبان عربی چون مذهب تازی در ایران رواج یافته
و با پارسی آمیخته گردید تا مدتی یعنی تا اواخر
عصر سلجوقی بنحو مطبوعی این آمیزش جلوه نموده
و گویندگان شیرین زبان فصاحت عربی و حلاوت
پارسی را درهم آمیخته آثاری دلپذیر از خود
بیادگار گذاشتند ولی بعد از این عصر رفته رفته
تغییری در سبک فارسی آمیخته جدید پیدا شده
یعنی استعمال عبارات مغلق و غالباً عاری از حسن
ملاحظت روز بروز شدت یافته و کتب عجیبه در نشر فارسی
و یا حتی عربی بوسیله نویسندگان فارسی زبان
تحریر یافته و هر چند زمان طولانی تر شد نویسندگان
در کار خود بصیرت افزودند و این امر همچنان

ادامه یافته تا در عصر حاضر که از ملت ایران
نفوسی بواسطه مراد به با غربیان تحت تاثیر افکار جدید
واقع شدند متوجه این نقص در زبان گردیده بفکر
ایجاد سبک جدید یعنی ساده نمودن زبان پارسی
افتاده جمعی را با خود یار کردند و از آنجا است که بشر
کمر در حد اعتدال مقام می پذیرد بلکه غالباً
یا با فراط و یا به تفریط میل مینماید اینها نیز تیغ
دستان برای مقاومت و مخالفت با کلیه لغات
و آثار عربی یعنی ادبیات بی مانند هزار ساله
ایران تیز نموده و عقیده یافتند که باید زبان پارسی
قدیم را احیاء نمود و بدینوسیله بملیت ایران خدمتی
کرد ولی متأسفانه چون زبانی را که آنها میخواستند
احیاء نمایند از قرنهای پیش مرده و نابود گردیده
و جز لغاتی معدود و محرف از آن در کتب باقی
نمانده بود و این لغات کفایت حوائج امروز را که
روز بروز آثار و اسرار و بسط معارف و انوار است
نمی نمود لذا یا با مراجعه به بعضی آثار زردشتیان
از قبیل دساتیر که بکلی مجعول و بتصریح جناب
ابوالفضائل ساخته دست آزرکیوان بود لغات
بدست آوردند و یا اخیراً لغات عجیب و مضحک

و نامناسب جعل کردند .

جناب میرزا ابوالفضائل گلبایگانی دانشمند نامی ایران که دوست و دشمن در فضل و ادب و انشاء و تحریرات بدیع اثر یکزبانند . در چنین زمانی زیسته و چون خود را پیش از همه کس سزاوار خالصت و دقت در این امر میدانست مدتی به تحقیق و تدقیق در این امر پرداخته و در ریاضی سره مهارت بلکه چنانچه از آثار او پیدا است تفوق بر تمام اقران و امثال از نویسندگان یافته و آثاری در این سبک از خود بیادگار گذاشت بالاخره متوجه آن گردید که بفرموده خودش اینکار جز همشک مغزی و کار فزائی چیسز دیگر نیست و چون در همان زمان آثاری از قلم اعلی صدر میافت که عدم رضایت حق جل جلاله از اینکار ناشایسته از خلل آن نمودار میگردد از جمله در لوحی که بافتخار احبای یکی از قرای قزوین سازل شده و نگارنده این مقدمه اصل آنرا چند سال پیش بدست آورده و در ضمن مجموعه ثی مرقعی تقدیم ساحت محفل مقدس روحانی ملی شیدالله ارکانه نمود جمال قدم چنین میفرمایند قوله تعالی : (بعضی از احزاب عالم همت بر آن گماشته اند که بلسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این فقره را سبب علو و سمو خود دانسته اند چنانچه اهل ایسران که بطراز قابلیت و استعداد مزینند اراده نمودند که بلسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نزد مظلوم محبوب آنکه جمیع

عالم را يك وطن مشاهده نمایند . . .) لذا ابوالفضا با وجود آنکه خود در این سبک مهارتی کامل داشت بر علیه اینگونه پارس نویسان قیام نموده و در نامه ها نیکه پبارسی سره مینگاشت بدلائل واضحی نتیجه بودن این کار را ثابت نموده و اما از اینگونه نامه های ابوالفضائل که بیقین عده آنها زیاد بوده و هر يك در ارای اهمیت فراوانی است تلاکون در نامه . . .

بدست آمده یکی نامه ایست مفصل بخط خود ابوالفضا که در طهران مشاهده شده و تاریخ آن ۵ رمضان ۱۲۹۹ هجری است که هنوز مطبوع و منتشر نگردیده و دیگر نامه ایست که نگارنده آنرا چند ماه پیش در ضمن او راقی یکی از احبای متوفای کاشان پیدا نموده این نامه بخط ابوالفضائل نیست ولی از روی خط او استنساخ شده و آن شامل دو قسمت است یکی نامه است که میرزا محمد حسین ثریا که از دیدن یکی از ر قائم پاری سره ابوالفضائل و مهارت او در این سبک متاثر بل متحیر گردیده و موی نوشته است و قسمت دوم نامه ابوالفضائل است در نامه میرزا محمد حسین ثریا که به ابوالفضائل نگاشته نگارنده آن تعریف و تمجید بی اندازه از جناب میرزا ابوالفضل نموده و او را بسیار ستوده از جمله این سه بیت را در مدح وی نقل نموده .

ببال ای خداوند دانش از ایرا

که چون پاک یزدان نداری همالی

اگر چند سال من افزون نباشد

همی گشته بر من مهی چند و سالی

پس او که هر چند زیبا نباشد

سزد گر بیالی - سزد گر بیالی

این نامه یکی از آثار باهره حضرت ابوالفضل

بوده و دلائلی که در آن اقامه نموده متین و وزین

و حتی دارای حقایق است که هیچیک از نویسندگان

ایران که برای مخالفت با پارسی سره در این اواخر

مقالات و رسالات متعدده نوشته اند بدان اشاره

نکرده اند و از آنجائیکه مطالعه آن علاوه بر آشنائی

با آثار این شخص جلیل که به بیان (یا ابوالفضل

و امه و اخیه) از قلم مرکز میثاق مخاطب گشته برای

جوانان عزیز بهائی که امروزه با اظهارات بعضی

کوته نظران تازه بدوران رسیده مصادف میگردند

ضروری است اصل نامه مذکور را ذیلا برای خوانندگان

عزیز آهنگ بدیع نقل مینماید و معانسی لغات

مشکله آنرا در حاشیه اضافه مینماید تا در حین مطالع

زحمتی حصول نیاید . اینک آن نامه .

اوست خرد بخش توانا

برخی (۱) گرامی گوهرت کردم نامه نوایثنت^۲

که بهلوانی نواد^۳ را سترک استاد و شارستان^۴

سخندا نیرا بهمین دهنداد^۵ بود رسید واز-

(۱) فدا شدن (۲) زیبا و آراسته (۳) زبان فارسی

.....

دیدنش گلهای شادی از دل نیازمند دید .

زهی نگارش که روان سراینده پارسی ۶ شرمند

است و فہمی گزارش که گویند و توشش ۷ بنده .

ندانم گل نوشکفته اشر گویم یا گوهر ناسفته اشخوانم

نی نی که یکبهار گل را این آب ۸ نیست و یک

کان گوهر را این تاب نه .

براین در دری ۹ زبید اگر موبد نماز آرد

نه برستانی زردشت و دستاره آبسادی

آباد پر آن خامه باد که چون نی خوزی ۱۰ شکر

ریز است و رود بر آن کلک که مانند نافه ختنی مشک

آمیازی نشان سخندان اینگونه نگارش است و

فرنود (۱۱) شیوا نگاری اینچنین گزارش که درچه

نگارد همه بیوند روان هنرمندان آید و آنچه سراید

یکسره دهنداد کار دانش آموزان گردد نه چون دیگر

همکنان که بلاف و گزارف خود ستایند و هنگام کار

فرمانند و اگر چیزی نگارند دازه دازه ۱۲ از

۴- شهرستان ۵- نظام و نسق ۶- مقصود

سعدی است ۷- مقصود فردوسی است ۸-

لطافت و منزلت ۹- مقصود زبان پارسی است

که ناصر خسرو نیز در قصیده معروف خود گفته است

من آنم که در پیش خوگان نریزم

مر این قیمتی در لفظ دری را

۱۰- نی شکر خویشان ۱۱- دلیل و برهان

۱۲- ترجمه لفظ و معنی .

نامها گرد آرند و واژه واژه از نگاشته دیگران بریابند
 یگانه دستور داد نهاد صاحب عباد که دانشوری
 فرجاد (۱۳) و سخندان استاد بوده همواره بسا
 دانشیان سری داشتی و همواره تسوی (۱۴) از شبانه
 روزرایس از آسایش از کار کشور در فرگاه (۱۵) —
 هنرمندان بسر بردی و جز دانشوران و رامشگرانرا (۱۶)
 در آن بزم راه نبود ی روزی ابوبکر خوارزمی که استادی
 نامدار و سخندان بزرگوار بود بدان انجمن در آمد
 متنبی که پیوسته زیب فراویز (۱۷) آن بزم دلا و سز
 بودی ویرا بخردانی فروغ بشناخت . پرسید تویی
 خوارزمی ابوبکر را دل از این گزاره (۱۸) سبک بدرد
 آمد پاسخ داد که خوارزم بمن شناخته آید از خود
 ستائی ابوبکر متنبی بر آشفست و خواست تا ویرا در —
 فرگاه دستور آگاه نکو دید سازد گفت صاحب دادگر
 که پیوسته درگاهش بوسه گاه بزرگان کار آگاه باد چنین
 فرمود که هر دانشی که خواهد در رده نشا ختگان (۱۹)
 این همایون انجمن در آید باید از جامه (۲۰) و
 چکامه تواند چهار هزار سرواد (۴۱) بیکبار سراید
 و اگر نتواند شایای (۲۲) بزم یگانه دستور نامور

نباشد . ابوبکر پرسید تازی یا پارسی متنبی گفت تازی
 با زتر پرسش نمود که از مسلمانان یابست پرستان گفت از
 بت پرستان دیگر باره پژوهش نمود که از بردان یا زنان
 پلسخ داد که زنان با زجو باشد که از دوشیزگان یا بشوهر
 رفتگان گفت از دوشیزگان ابوبکر بیای خاست تا آن مایه
 سرواد را دردم بسراید و از پیمان دستور بد آید —
 صاحب را فرمانداد تا چهار هزار زرتلیش (۲۳) دهند
 و پوزتر خواهند ابوبکر نپذیرفت و این چهار لخت
 (۲۴) راکه بزبانی جوانی و روانی آب زندگانی
 است در نکوهش وی بگفت :

لا تمدحن ابن عباد وان هم مظلوم

کفاه حتی از اما تخجل ال دیمسا

فانما خطرات من وساوسه

يعطى ويمنع لا بخلا ولا کرما (۲۵)

(۲۳) زرتلی : طلاوزر (۲۴) لخت : پاره (۲۵) معنی
 د بیت چنین است : ابن عباد را در گنجدح منمائید ولو
 اینکه دو کف او به بخشش چنان ببارد که با ران دائم
 و السیلان را شرمسار سازد زیرا که این بخشش و عطا
 از آثار و نتایج و سوسه های خادراوست . می بخشد
 و عطای خود را باز میدارد . در حالی که نه آن
 از کرم و سخاوت اوست و نه این از بخل و
 خست وی

(۱۳) فرجاد :

دانشمند و فاضل (۱۴) تسوی : ساعتی (۱۵) فرگاه :

حضور — حضرت (۱۶) رامشگران : مطربان و خنیاگران

(۱۷) فراویز : سجاج جامه و غیر آن (۱۸) گزاره عبارت

(۱۹) نشا خت : نشانید و تعیین شده (۲۰) شعر و نزل

(۲۱) سرواد : شعر (۲۲) شایسته و درخور

باری کام از نگارش این داستان آنکه هوشیاران -
 دانند که مرد دانشرا فرود در آستین است و
 فروکش (۲۶) هنر را رهبر چنین ویراستی روشن
 دل سرکار است که بگوهر دانش آمیغی (۲۷) انباشته
 است و خجسته گل آن فرزانه خرد یار که به نرهای
 گوهری آغشته در نامه نامی نماری (۲۸) بکوشش
 رهی اندر یازدست آوردن پارسی و پهلوی رفته بود
 برخی رخشنده گوهرت کردم : در این چرخه (۲۹)
 مهرآباد که جهان دیر بنیاد را گاه آشکار نمودن
 رازهای تهفته و هنگام بالیدن شاخ هنرهای
 نورسته است برخی از خشک مغزان را اندوه از
 دست رفتن پارسی نواد (۳۰) دامن گرفته و
 اندیشه باز بچنگ آوردن این مویزیده در سرافتاده
 است نامه نگار چون در این کار زرف نگرست دید
 که برای از دست رفتن زبان پارسی اندوه خوردن
 و اندر یازدست آوردن نثر رنج بردن اندیشه بیهوده
 پختن است و زندگی گرانمایه را به بیخردی بانجام
 رسانیدن ، زیرا که سراسر هستی یا بخواست ایزدی
 یا بجنبش منشر (۳۱) هر چه باشد هماره اندر جزش
 و رمش (۳۲) و دیگرگونه شدن جهان برابر دیده

(۲۶) فروکش: لجاجت و سماجت (۲۷) آمیغی: حقیقی

(۲۸) نمار: اشاره ۲۹ چرخه: دوره عصر (۳۰) نواد:

زبان (۳۱) منشر: طبیعت (۳۲) جزش و رمش:

تغییر و تبدیل -

دارای هوش و بینش است و در کس که بگوهر زیوار -
 آراسته و از فروزه (۳۴) کج بینی پیراسته باشد
 داند و بیند که هماره روش آفرینش تبا هی پذیراست
 و بفروزه تازه پیکر گیر چه اگر دانشوران هرکشور
 کنونه روزگار خویش را با هزار سال پیش بسنجند
 همه چیز را از پوشش و خورش و کردار و گفتار و آئین
 و کیش دیگرگونه یابند و در هر هزار سال که بخجسته
 نوله (۳۵) وان یوما عند ربك كالف سنة مما تعدون
 یکرور یزدانی است آفرینش را بیوشش نونگردد در این
 روی رنج در کار نداشتنی بردن و کوشش بد شمعیر (۳۶)
 خواست یزدانی کردن آهن سرد کوفتن است و آب -
 بغریال بیمودن سرور فروزنده اخترم مرد باید که
 سخنرا استوار و شیواسراید بهر زبان که باشد و گفتار
 را زیبا و ساراند بهر نواد که پیش آید بلندی و -
 بستنی و سختی و سستی در هر نواد هست شیوائیرا
 اندر زبان پارسی ننهاده اند و هنر سخندانیرا
 تنها بمردم پهلوانی کیش نداده اند این کارفرزایان
 که تازه سری میان سرها آورده و رخسار در اسپر (۳۷)
 هنر تاخته و بال ویری برای بدست آوردن نام نیک
 گشاده اند چون سخنان خویش را سخت سست و در برابر
 گفتارهای استادان نیک نادرست یافته اند گمان بردند که
 این آک (۳۸) از آمیختگی تازی پارسی بدید آمدند
 (بقیه در شماره آینده)

(۳۳) سوت و سربری (۳۴) صفت (۳۵) کلام (۳۶)

ضد (۳۷) میدان اسب (۳۸) عیب و عار

مختصر احوال حضرات افغان

***** (از مرقومه حضرت سمند ریجناب تعیم)

« و از فضلهای بزرگ خداوند در این ظهور اعظم
این که جمیع ذوی القربای حضرت رب اعلی که از لسان
اطهر ابی بافغان معبرند از ماسوی منفصل و شجره
مبارکه متصل شدند و همه می دانند که در زمان
ظهور نقطه اولی جل و علا جز جناب حاجی میرزا
سید علی خال که از شهدای سبعمه اولیه اند از آن
طائفه کسی علنا مومن نبوده و بعد از شهادت
ایشان در طهران و شهادت کبری در آذربایجان
آقایان افغان هر جا که بودند متحیر و مبہوت و
مستغرق بحر صمت و سکوت . تا در سال هزار و
دویست و هفتاد و هشت جناب آقای حاجی میرزا
سید محمد خال با همشیره ایشان علیا جناب والده
محترمه حضرت بزیارت عتبات رفته و مراجعت نظر
بسبقت عنایت از جمال مبارک بتوسط حاجی سید جواد
کرمانی در دارالسلام بغداد بحضور مبارک مشرف
شده سوالاتی نموده و کتاب مستطاب ایقان که کلید
حل مشکلات جمیع ادیانست در جواب نازل شد
و در خزانه حضرت خال محفوظ بود و اوقاتی هم
جناب آقا سید احمد افغان بعنوان تجسارت
در اصفهان اقامت داشتند حضرت سلطان الشهدا
بتدابیر حسنه با ایشان معاشرت فرمودند و کم کم

ایشان را از امر آگاه ساختند و بعضی آقایان افغان
از قبیل حاجی سید میرزا و غیرهم در نزد بتوسط جناب
حاجی محمد ابراهیم مبلغ باخبر گردیدند ولی هنوز
یارو ساویزرگان سلسله که صاحبان علم و فضل و حکمت
و علوم مقام و منزلت بودند کسی رایاری مبادرت بصحبت
نمود . این بنده نگارنده در نظر دارم که در سال هزار و
دویست و هشتاد و نه که مرحوم اخوی حاجی شیخ محمد
علی از مکه و ارض مقصود مراجعت نمودند الواح و آثاری
همراه داشتند از جمله سواد لوحی بود در حساب
کسیکه از اقبال بعضی از آقایان افغان بحضور مبارک عرض
نموده بود فرموده بودند مشیت الله تعلق گرفتند
عقرب کل افغان به ایمان فائز خواهند شد و در مناجات
هم استدعای ایمان و اقبال جمیعشان شده بود . خلا
سفری جناب اسم الله الاصدی خراسانی بیزد تشریف
بردند و با جناب آقا میرزا سید حسن افغان و امثالشان
که از صناید طائفه بودند ملاقات و مذاکرات و اظهار دلیل
و بینات نموده تا بفضل الله رفع حجبات و حل مشکلاتشان
شده بنور ایمان فائز گردیدند و بعد از آنهم حضرت
فاضل قاضی سفری بشیر از رفتند و بارو سالی سلسله آنجا
هم که جناب حاجی میرزا ابوالقاسم افغان و غیره بودند
ملاقات نموده امر الله را تبلیغ نمودند تا باعلی مقام

تربیت یکی از وسائل اصلاح عالم است

***** ((. محترمه نکوبین)) *****

بدیهی است هرکس در زندگانی فردی و حیات شخصی خود هدفی داشته که متتهای کوشش و آرزوی او رسیدن بآن هدف است . چنین شخصی سخت ترین مشقات و مهلك ترین ناملايمات زندگي را باميد رسيدن بآمال خود تحمل مينمايد . در قبال اين هدف هدف ديگر نيز موجود است که افراد بشر را راکم و بيشر متوجه بخود ميسازد و آن هدف اجتماعي است که هر دسته يا ملتي بنوعي از آن متمسک بوده و بطرف آن رهسپارند . بشهادت تاريخ مشعشع امريهائي هزاران هزار از افراد جانبا ز فداكارهها نموده و در ميدان جانبازي شگفتيها بظهور رسانيده اند با ميد اينکه روزي اعلام يابهي الابهي را برافراشته و عموم ساکنين کره را در ظل سراپرده وحدت ويگانگي مجتمع سازند .

بلي مافعلا منتظريم راز آستان مقدس شتر راجي که آمال عد ساله عزيزان شتر را بر آورده آنها را در خط سير خود به هدف اصلي نائل فرمايد و مطمئنيم که قطعا تائيدات غيبی او در سبيل اعلا امر شريابهي خواهد رسيد ولي بديهی است او نيز منتظر است ما همچنين در راه رسيدن بآمال خويش قدمي فراتر نهاد

و جدیتی وافر تر مبذول داریم زیرا تائيد الهی وقتی شامل خواهد شد که افراد دريك شب و روز فکرها هدف خود بوده در عدد پيدا کردن نزد يکترين راه برای رسيدن بآن باشند . ميتوان گفت امروزه اصلاح جامعه هدف اصلي و محور امور اجتماعي افراد بهائي است و برای وصول باین هدف راههای مختلفی موجود است ولی این لطيفه " مادر بادستی گاهواره زيادستی دنيا را بحرکت مياورد " تا اندازه مهمترين راه را برای رسيدن بمقصود اصلي نشان ميدهد .

باغبانی که بخواند بستان خود را از اشجار نونی تزئين نمايد بديهی است قوای نهائی را مصرف نهالان کوچک نموده و کمتري او قاتشرا بمواظبت درختان کهن اختصاص خواهد داد . لذا پس از اندک زماني مشاهده نمايد که نهالهای کوچک مطابق ميل و سليقه او بزرگ شده و بوستانرا فرا گرفته غلبه خود را بر درختهای کهن ظاهر و آنها را محکوم بفنا و سوختن خواهد نمود . زیرا اشجار کهن بمقتضای سنين عمر بر طبق ميل و اراده باغبان تخييرات فاحشو نيافته و کوشش و همت جبري ولو غيرالنهايه با شد در تخيير دادن کتبه او نتيجه و نمر مثبتی نخواهد داد .

نوپیادی بستانرا تربیت و تعلیم نهالهای تازه باید و تغییرات گلستانرا بذرافشانی جدید شاید دیوار کج را راست کردن جز از پایه و اساس چاره نیست و عالم انسانی را اصلاح نمودن جز به تربیت صحیح نهالان خردسال که پایه و شالوده جامعه اند علاجی نه .

خشت اول چون نهد معمار کج

تا نریا می رود دیوار کج

بستان وجود وقتی شامل اشجار باثمر خواهد گردید که نهالهای کوچک و قابل پرورش آن بادست مرصع ما هر و اولیا، مهربان بزیور کمالات انسانی مزین و نیاز احکام و اوامر مظهر عصر مرصع شود .

وقتی اطفال بهائی هر یک بزیور اعمال

آراسته گشتند . بر حسب دستورات حضرت بهاء الله

جل اسمه الاعلی پرورش یافتند و بالجملة اعمال

خوشر را بر اقوال غالب نمودند شایسته آنند که

در بزرگی هر یک گروهی را بدون هیچ یا کمترین بیان

تبلیغی بآئین خود دعوت نمایند . اثرات اعمال و

رفتار آنها خود قوی ترین جاذبه ایست که قلوب

بشر را در خط سیر خویش جذب و بشاهراه سعادت

سوق میدهد و الا گفتار بی عمل منور نماند بلکه

نتیجه معکوس خواهد داد آری : " بهائی را

بصفت شناسند نه با سم و بخلق پی برند نه بجم "

یک عمل نیک ممکن است باعث هدایت گروهی شود

و عکس آن سبب گمراهی جمعی .

حضرت عبدالبها در مقام هدایت نفوس با اعمال میفرمایند . ((مثلا انسان ذکر وفا کند و مرد مرا بزیان دعوت بمحبت و وفانماید تا خود او بمحبت و وفاقیام کند البته این عمل بیشتر تاثیر دارد یا آنکه ناسرا بکرم دعوت نماید تا خود او کرم نماید البته این تاثیرش بیشتر است و اگر ناسرا بمهربانی دعوت کند تا خود او مهربان باشد البته این تاثیر بیشتر دارد انسان دیگرانرا بهر چه که میخواند اگر خود عامل باشد البته تاثیر دارد اما اگر ناسرا بحسن اخلاق دعوت کند و خود سوء اخلاق داشته باشد ایدا تاثیر ندارد . اگر ناسرا بعدل دعوت کند و خود عادل نباشد چه فایده دارد اگر ناسرا بوحدت عالم انسانی دعوت کند و خود عامل نباشد چه ثمر خواهد داشت پس انسان بایستد سایرین را با اعمال خود تربیت کند زیرا انسان تماما جوهر تقدیس نگردد و ایمان تام نداشته باشد و در مقام فدا نباشد و احساساتش احساسات الهی نباشد و روحش مجذوب بروج القدس نگردد و نورانیت فکر نداشته باشد و قلب مقدس نداشته باشد و اعمال خیره نداشته باشد شبیه نیست که ایدا کلامش تاثیر ندارد ایدا افکارش ثمر ندارد آنچه بگوید و ننگاردهم بیپوده است پس باید از خدا مسئلت کرد که ما را موفق باعمال خیره کند ما را موفق بافسکار عالیه نماید ما را موفق باخلاق روحانی کند آنوقت میتوانیم خدمت بجهت ناسرا انسانی کنیم

آنوقت میتوانیم سبب نورانیت عالم انسانی گردیم
آنوقت میتوانیم خدمت بوحدت عالم انسانی کنیم
آنوقت میتوانیم به نشر صلح عمومی پردازیم -
امید وارم شما موفق باین اعمال خیریه باشید .)

بلی :

شب نگردد روشن از اسم چسراغ

نام فروردین نیارد گل بیباغ

تاقیامت زاهد ارمی می کند

تا ننوشد باده مستی کی کند

کسی که هنوز به حلیه تقدیس مزین نگشته و به جامه
که تارش از احکام و اوامر جمال قدم و بود شر از اعمال
ورفتار بآن اوامر است ملبس نشده چگونه تواند
همنوعان خود را به حلال تقدیس متحلی سازد .

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

ولی باید از عان نمود که تربیت بزرگسالان باین
طریق یعنی تغییر دادن اعمال و رفتار آنها
کاری است بس دشوار و مصداق :

چوب تر را چنانکه خواهی پیچ

نشود خشک جز با تشر راست

خواهد بود . آیا علت اینکه نفوس در برابر
چنین اوامر و احکام مهیج حضرت بهاء الله که
قطعی ترین دارویی برای امراض متنوعه جامعه
امروزی است مثل جسم بی روحی معطلند چیست؟
اگر اعمال و رفتار افراد بهائی کاملاً مطابق دستور

جمال مبارک بود پدیدهی است اقبال نفوس بر مراتب
بیش از این میگفت . هرگاه از قسمت "بی دینی"
که فعلا گریبان گیر عالم بشریت گشته صرف نظر شود
بهره اعظم ناموفقیت خود را نتیجه اعمال و رفتار
خویش که نتوانسته ایم با اوامر و احکام مظهر امرموزون
نمائیم مشاهده خواهیم کرد ولی متأسفانه اگر خواهیم
فعلا بخود آمده در عدد اصلاح برآئیم موقعی
بفکر افتاده ایم که وقت آن گذشته و نتیجه کاملی
نمیگیریم . هرگاه بخواهیم اخلاق و روش خویشان را
تغییر دهیم خصوص باین ضعف اراده که دامنگیر
است نمیتوانیم زیرا تعدیل اخلاق در بزرگی کاری
است بس مشکل چنانچه حضرت عبدالبها ارواحنا
لرمسه الاطهر الفدا این حقیقت را در ضمن بیان
احلای خود مسلم داشته اند قوله الاحلی :-

"تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود

تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند
تا خلقی از اخلاقی نفسی را تبدیل کنند نمیشود
اگر الیوم اندکی متنبه گردد بعد از ایامی معدود
فراموش کنند و برحالتی که معتاد و خوی نموده
شود پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهید"

دوره که هرگونه تلقینات اخلاقی و -

عملی در نهاد انسان اثرات عمیق خواهد بخشید
همان زمان کودکی است زیرا در اینوقت ضمیر روشن
و دل پاک طفل مثل موم نرمی بدون نقش است
که اولین تصویرینکه بوسیله ایادی عطوفت پدر و مادر

بر روی آن کشیده میشود بخوبی نقش بسته اثر خواهد کرد و نیز مانند زمین پاکی است که بزودی نتایج بذرهائی را که روی آن افشاند می شود ظاهر و عیان خواهد ساخت حال اگر این بذرها با اوامر و احکام الهی توأم شود نتیجه اصلی از آن اخذ خواهد شد . اثرات و پروزاتی را که يك كلمه متین در قلب رقیق و پاک طفل بجای می گذارد اگر متانت آن کلمه چندین برابر بر قوت وحدت خود بیفزاید باز هم آن تاثیر را در قلوب اشخاص بزرگ نخواهد بخشید - حضرت عبدالبها میفرمایند :

قلوب اطفال بسیار صاف و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد " یسوعیین که دسته از میسحیان هستند بقصدی تربیت طفل را در اوان طفولیت موثر و نافذ میدانند که گویند . اگر طفل را تا هفت سالگی بجا سپارند ما او را یسوعی کامل خواهیم کرد " ضمیر ساده اطفال مانند آینه روشن و پاکی است که هرگونه تصویری در آن منعکس خواهد شد .

باشیر اندرون شده با جان بدر رود (سنین قبل از بلوغ از جمله مواقعی است که تلقین هرگونه اخلاقی در طفل تاثیرات شدیدی خواهد بخشید بنحویکه در تمام عمر اخلاق مذکور شریک و سهیم او بوده و از وی مفاقت نخواهد نمود .

پس در صورتیکه فعلا برای اشخاص بالغ مقدور نیست اخلاق خود و همسالان خویش را تغییر دهند شایسته است همت را در تربیت اطفال مصروف و - آنها را بر طبق تعلیمات مبارکه پرورش دهند . حال باید ملاحظه نمود آیا کدام دستی

است که میتواند این نونهالان بوستان بشریت را مطابق منظور اساسی تربیت کرده و بواسطه پرورش صحیح آنها عالمی را احیان نماید ؟ اینجا است که این جمله را بساز تکرار نموده گوئیم " مادر بادستی گاهواره و بادستی دنیا را بحرکت میآورد " .

بدیهی است بزرگترین عامل موثر در اخلاق و تربیت اطفال خانواده و اول مریسی و پرورش دهندۀ طفل مادر است زیرا اولین دبستانی که طفل پس از گشودن چشم یاد آن می نهد محیط خانواده و نخستین شخصی را که زودتر می شناسد مادر و بعد پدر است . پس نخستین اقدام موثر آشنا ساختن مادران با اصول تعلیم و تربیت طفول است . در جنگی که پروس از ناپلئون شکست خورد بزرگانرا متوجه به تربیت اطفال کرده اعلام داشت که " مارا سرمازان فرانسوی شکست دادند بلکه مادران آن کشور علت شکست ما گردیدند " ترقی در جامعه ای بدست مادران آن جامعه است و تدنی آن نیز بدست آنها . بلی بهشت زینس قدوم مادران است ولی از طرفی هم میتوان گفت جحیم زیر پای مادران نادان وی تجربه قسرا را

خواهد یافت . اگر اطفال بهائی هر يك بروح امر و تربیت صحیح پرورش یافتند پس از يك دوره بسیار كفی مشاهده خواهیم نمود كه هر يك از افراد جامعه امر مانند جاذبه مغناطیسی اشخاص را بسوی خودش خواهی نخواهی جذب نمایند (۱) . و قتیكه طفل با اصول امری تربیت یافت بوسیله سیر اعمال میتواند در مقابل هجوم دشمنان دینی مقاومت نموده بعدا با سهام رفتار و اخلاق و بیانات شیرین خود قلوب آنها را تسخیر نماید . یکی از نساء امریک میگوید : (افلاخار بیسنزرگسی داشتم كه در روز آخر اقامت حضرت عبدالبها در امریکا بحضور مباركش مشرف گردم سئوالی داشتم كه مدتها میخواستم از محضر مباركش بیبرسم . . . چون بحضور رسیدم فی الفور فرمودند " آیا کسی سئوالی دارد ؟ " بسی درنگ پرسیدم بهترین طریقه تبلیغ امر حضرت بهاء^{الله} چیست ؟

چهره مبارك برافروخت و باندائی بلند و مهمیمن

۱ - بدیهی است وقتی صحبت از تربیت صحیح يك طفل بمیان میآید مقصود تربیت جسمانی و عقلانی و روحانی است ولی فعلا مقصود بیان لـسـزوم و نوع اول نبوده زیرا مسلمات و بن آنها تربیت اصلی كه عبارت از اخلاقی و روحانی باشد صورت مطلوبی بخود نخواهد گرفت

كلمات ذیل را در جواب فرمودند :

" اولین قدم تحصیل طلب روحانیت است و بعد دارا شدن حیات بهائی حیات بهائی حیات بهائوسی طریقه بدست آوردن این عطش تفكر و تعمن در باره حیات آینده یعنی دار عقبی است كتاب مقدس را بخوانید كلمات انبیاء را تحصیل کنید و مخصوصا تفكری در باره كلمات جمال مبارك نمائید دعا و تفكر دو عامل مهم میباشند فراموش نکنید بلکه خیلی وقت صرف این دو كار ننمائید بعد البته رفته رفته این عطر و طلب در قلب شما جایگیر خواهد شد و فقط پس از تحصیل آن طلب است كه میتوانید دارای زندگانی بهائوسی شوید - برای اینکه حیات بهائی دارا باشید باید مهر بانترین زن دنیا گردید و خالصترین و پاکترین همه شوید فقط و فقط طرفدار حق و حقانیت باشید و كاملا بر طبق اصول الهیه زندگانی نمائید . همسایگان خود را در موقعیكه مریضند دیدن کنید و چون در زحمتند راحتى بآنها بخشید و بهرنحوه كه ممكن است بخدمتشان پردازید و از روی صمیمیت واقعی بآنها نشان دهید كه ایشانرا دوست دارید و از صمیم قلب مایل بخدمت گزاریشان میباشید . - فقرا را بخشش کنید غذا بآنها بدهید و هر چه دارید با سایرین قسمت کنید هر چه خداوند برایتان مقدر فرموده راضی باشید و كسانیکه بشما اطمینان میورزند نهایت امانت و وفاداری نشان دهید هرگز حـز طریق مهر و وفا ننویسید باز زندگانی خود بجهانیسان

نشان بد هید که گوهری در قلب و روحی غیر دیگران دارید تا کارجائی رسد که همه بگویند " این شخص چه دارد که مانداریم ؟ بعالمیان نشان دهید که در عین رنج و زحمت و در حبوحه فقر و در سختی مرض چیزی دارید که تسلی دهنده قلب و قوت روح شماست بهمه بفهمانید گنجی در دل دارید که شما قوت قلب و آرامی روان بخشیده. در حبوحه بلا یا شمارا شمع و سکون داده قوی و مستحکم ساخته و بر وقایع و حوادث حیاتی راضی و خوشنود نگاه میدارد . وقتی چنین شد همه طالب گردند که از گوهر نمین شما دارا باشند و چون کاربردین منوال گذشت دیگر تبلیغ زحمتی ندارد فقط باید بآنها بگوئید که این در گرانها چیست ؟

و قتیکه عموم اطفال بهائی به روش مذکور پرورش یافتند دیگر لفظ محافل و مجالس تبلیغی صورت خارجی نخواهد داشت . زمانیکه طفل بهائی بطریق فوق پرورش یافت چون بزرگ شد معنی اغیار و احباب را تمیز نخواهد داد همه را برادر و خواهر خود دانسته نفع آنها را منفعت خود و ضرر آنها را ضرر خویش میداند - آنوقت کاملاً بوظائف وجدانی خود آگاه است و یکی از آنها را که خدمت بنوع باشد کاملاً اجرا خواهد کرد . نمیتواند خود را در ساحل دریا نجات یافته و دیگرانرا در بحر غوطه وریم بیند بهر نحوی که ممکن است سعی میکند آنها را نیز بواسطه هدایت نجات داده بوسیله احکامیکه برای خوشتن

بمنزله دارو بکار برده ایشا ترا علاج کند - مفاد این بیت را :-
 که مرد ارچه در ساحل است ای رفیق
 نیاساید و دوستانش غریب
 کاملاً درک کرده در وجود او مؤثر خواهد افتاد -
 در نتیجه عطف توجه به تربیت صحیح اطفال و تعلیم علم و دانش بآنها اطفالی بوجود خواهد آمد بمنزل جناب طاهره که در زمانیکه نسوان در سر پرده ظلمت مخفی بوده و حقوقی برای آنها قائل نبودند اوها کمال شجاعت فردا و حیداد بدون اتکا به غیر تحریر حقیقت نموده و بمقام حق الیقینی فائز شد . مانسند کوه آهنین در مقابل دشمنان و نیز در برابر عدوات و ناملايمات ايستادگی نموده در هر جمعی مانسند شمع پروانگانی را گرد خود جمع و از بیانات احلاى خوشتر که نتیجه اخذ معلومات او در زمان صباوت و پرورش در ظل آئین حضرت نقطه اولی بود آنها را مستفیض و بالنتیجه عده را از وادی ضلالت بشاهراه سعادت رهبری میکرد تا بالاخره بشهامتى که دنیا نظیر آنها در کمون خود بخاطر ندارد در راه حقیقت جا نیازی نمود - گرچه پدر او حتی رتبه علم الیقینی را هم نیافت و قابلیت تجلی نور حقیقت را پیدا ننمود ولی در قسمت توجه او به تربیت اطفال خود آنها هم دختران در آن زمان و تشویق و ترغیب آنان در کسب علوم و فضایل قابل تقدیر است و شایسته است جناب طاهره بهره از خدمات خود را رهین منت او بداند .

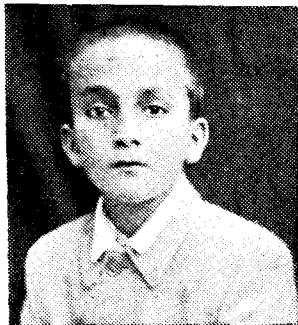
تمشی کن تماشاکن

نگاری آمد از بسیدا	ز روش نور حق بسیدا	جهان بر حسن او شیدا	تمشی کن تماشاکن
بیمبر آمد از شرب	طلوع خورشید از مغرب	زوجه الله مشو هارب	تمشی کن تماشاکن
بیامد عیسی از گردنو	برست از یطن نون ذ النون	چه یوسف شد زجه بیرون	تمشی کن تماشاکن
شعیبی پاک از عیبی	کلیمی ماه در جیبی	رسید از مکن غیبی	تمشی کن تماشاکن
چو صبح جان تنفس زد	دم از نور تقدس زد	با فاق و بانفس زد	تمشی کن تماشاکن
بی منگر بساقتی بین	بوجه الله باقی بین	حجازی را عراقی بین	تمشی کن تماشاکن
گهی پشت حمار آید	گهی اشتر سوار آید	گهی توسن بیار آید	تمشی کن تماشاکن
جهان مست از مدام او	روان هست از کلام او	قیامت در قیام او	تمشی کن تماشاکن
یکی خورشید پنهانی	د مید از صقع رحمانی	بیا انوار یزدانی	تمشی کن تماشاکن
شب قدر و فتوح آمد	تنزل کرده روح آمد	دم فجر و صبوح آمد	تمشی کن تماشاکن
بکوب آن طبل آزادی	که آمد نوبت شادی	جهانرا از نو آبادی	تمشی کن تماشاکن
همان یاس شد یه آمد	همان خلق جدید آمد	همان رجوع بعید آمد	تمشی کن تماشاکن
قمیص یوسف ثانوی	در چشم پیر کنعانی	دوباره کرد نورانی	تمشی کن تماشاکن
جمال عالم بالا	نمود از این رخ والا	تعالی رینا لاعلی	تمشی کن تماشاکن
ز شطروادی ایمن	گرفته آتشی در من	درخت سبز شد روشنی	تمشی کن تماشاکن
چو شد دریای جان ز آخر	در آمد گوهری فاخر	یکی دان اول و آخر	تمشی کن تماشاکن
برون جست از حجر ناه	غنا رست از بن فاقه	یکی شد صدر با ساقه	تمشی کن تماشاکن
شده آئینه خاکسی	جمال غیب را حاکی	که میگوید به بی باکی	تمشی کن تماشاکن
خلیل بت شکن آمد	کلیم کوه کن آمد	صبی اندر سخن آمد	تمشی کن تماشاکن
زمین بر عدل و پرا حسا	خدا در هیکل انسان	تجلی کرده است اینسان	تمشی کن تماشاکن

تمشی کن تماشاکن	انا لله اش هو الحق شد	ضمیرش غیب مطلق شد	حجاب ملك چون شق شد
تمشی کن تماشاکن	همان انسان کامل را	همان احسان شامل را	همان سلطان عادل را
تمشی کن تماشاکن	ببهرد وری بیک طوری	ببین حق را ببهرد وری	بوحدهت کن زد ل غوری
تمشی کن تماشاکن	سلیمانی بنام ایسزد	بوحش و طیرو دیوود	بجن وانس و نیک و سب
تمشی کن تماشاکن	خدارا در فناء خود	بعیر آخر برای خود	چه میجویی سوای خود
تمشی کن تماشاکن	شفای ابرص و اکمه	زدست پاک روح الله	نشین ای عاجز اندر ره
تمشی کن تماشاکن	پسران دار الفنون خود	نظر کن در بطون خود	مخوان نقش متون خود
تمشی کن تماشاکن	تو خود اجمال و تفصیلی	چه تنزلی چه تاویلی	چه تشبیهی چه تعطیلی
تمشی کن تماشاکن	تو والقران و ذی الذکری	که گویم نکته بکری	بماد صدق کن فکسری
تمشی کن تماشاکن	زدل چو نیت معموری	خراباتی و مخموری	توز اقلیم بقا دوری
تمشی کن تماشاکن	در این مرات سبحانی	خدارا دید نتوانی	بجز در نفس انسانی
تمشی کن تماشاکن	چه موسی رنگ بی لونی	چه داری کبر فرعونی	به بیفری و بی عوسی
تمشی کن تماشاکن	همه اطوار لاهوتی	در این طالوت ناستی	رها کن جنگ جالوتی
تمشی کن تماشاکن	بنه رندی و قلاشی	زدست او ز هم باشی	بسختی آهن ارباشی
تمشی کن تماشاکن	خدا در بنده منزلها	بمستی رود در دلها	اد رکاسا و ناولها
تمشی کن تماشاکن	اگر از خویش آگاهی	بغیب خود بجوراهی	بهشت عدل اگر خواهی
تمشی کن تماشاکن	همه مرغان خوش الحان	براز روح ویراز ریحان	گشود هر ضه رضوان
تمشی کن تماشاکن	بملك جان گشا روزن	بقدر ثقبه سوزن	حجاب تن بیک سوزن
تمشی کن تماشاکن	که سرزد این سخن از جان	رسید از کشور جاناتان	مرا یک جذبه در قوچان
تمشی کن تماشاکن	خبر از من بمن آمد	نسیمی از یمن آمد	شمیی از چمن آمد
تمشی کن تماشاکن	اگر خواهی تماشا را	ببین شاه کماشا را	بنه کلا و حاشا را
تمشی کن تماشاکن	زمین گیران کوران را	چه میگوی تود و روان را	رها این ستوان را

ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس

.....



حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به "الشیخ رئیس"

***** ((عبدالحمید - اشراق خاوری)) *****

یکی از شاهپردانشمندان که بتصدیق امر مبارک فائز گردید
والواح متعدد به اعزاز از کنگ اطهر نازل شد، است مرحوم
ابوالحسن میرزا ملقب به الشیخ رئیس قاجار است مشار
الیه
در عصر خویش از معارف دانشمندان محسوب و در نزد
اعاظم و اکابر محترم بود، است بیانی فصیح داشته و گفتاری
بلیغ در نشر و نظم مشا ربالبندان بود و مورد قبول و اقبال
خواص و عوام شیخ رئیس نوه خاقان فتح علیشاه
قاجار است که قبل از سلطنت بابا خان نسام
داشت و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری بعد از آقا
محمد خان قاجار به سلطنت رسید و تا سال ۱۲۵۰
هجری قمری حکمرانی مینمود خاقان مزبور را اولاد
فراوان از بنین و بنات بوده که اسامی آنان در مجلد
قاجاریه از مجلدات کتاب ناسخ التواریخ تالیف
میرزا محمد تقی کاشانی معروف به سپهر مندرج است
از جمله فرزندان خاقان مزبور حسام السلطنه
محمد تقی میرزا بود که با خورشید بیگم دختر سهراب
خان گرجی ازدواج نمود و از این اقتران فرزندی بوجود
آمد که به ابوالحسن میرزا موسوم و بعد ها به الشیخ
الرئیس معروف گردید سهراب خان گرجی از جمله
نفوسی بود که بدست آقامحمد خان قاجار در هنگام
فتح تغلیس اسیر شد خورشید بیگم زنی دانشمند بود

که با بزرگان و علما مناظره و مکالمه مینمود و در فصاحت
بیان و حلاوت گفتار بین دانایان آن زمان معروف و
مشتهر بود مرحوم شیخ رئیس در سال یکهزار و
دویست و شصت و چهار هجری قمری (۱۲۶۴) که
سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار بتخت سلطنت
و سنه وفات محمد شاه است در شهر تبریز متولد شد
در دوره طفولیت بود که بمرض ابله گرفتار شد و یک چشمش
بواسطه سرایت ابله نابینا گردید و در سالی که و بسا
در تبریز بروز کرد مشارالیه نیز بمرض و ابله مبتلا شد و
والدین را چون ببقای او امیدی نبود بدایه قابله
سپردند و خود از شهر فرار اختیار کردند تا از سرایت
وباد رمان با شدند قضا را طفل مزبور از مرض و ابلهجات
یافت و نابینائی چشمش هم خود بخود مرتفع گردید
ابوالحسن میرزا چون بشتر سالگی رسید والدینش او را
بمکتب گذاشتند در تبریز شخصی بود موسوم به ملا
عبد العلی که بتربیت اولاد اشراف بزرگان اشتغال
داشت ابوالحسن میرزا را هم نزد او بردند و اول وهله
قران شریف را بدو تعلیم داد طولی نکشید که قران را
تمام کرد و قرائت کتب فارسیه و مشق خط مشغول شد
و سر از چندی به تحصیل فن صرف برداخت و در اینوقت

حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به "الشیخ رئیس"

***** ((عبدالحمید - اشراق خاوری)) *****

یکی از شاهپردانشمندان که بتصدیق امر مبارک فائز گردید
والواح متعدد به اعزاز از کنگ اطهر نازل شد، است مرحوم
ابوالحسن میرزا ملقب به الشیخ رئیس قاجار است مشار
الیه
در عصر خویش از معارف دانشمندان محسوب و در نزد
اعاظم و اکابر محترم بود، است بیانی فصیح داشته و گفتاری
بلیغ در نشر و نظم مشا ربالبنان بود و مورد قبول و اقبال
خواص و عوام شیخ رئیس نوه خاقان فتح علیشاه
قاجار است که قبل از سلطنت بابا خان حسام
داشت و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری بعد از آقا
محمد خان قاجار بسلطنت رسید و تا سال ۱۲۵۰
هجری قمری حکمرانی مینمود خاقان مزبور را اولاد
فراوان از بنین و بنات بوده که اسامی آنان در مجلد
قاجاریه از مجلدات کتاب ناسخ التواریخ تالیف
میرزا محمد تقی کاشانی معروف به سپهر مندرج است
از جمله فرزندان خاقان مزبور حسام السلطنه
محمد تقی میرزا بود که با خورشید بیگم دختر سهراب
خان گرجی ازدواج نمود و از این اقتران فرزندی بوجود
آمد که به ابوالحسن میرزا موسوم و بعد ها به الشیخ
الرئیس معروف گردید سهراب خان گرجی از جمله
نفوس بود که بدست آقامحمد خان قاجار در هنگام
فتح تغلیس اسیر شد خورشید بیگم زنی دانشمند بود

که با بزرگان و علما مناظره و مکالمه مینمود و در فصاحت
بیان و حلاوت گفتار بین دانایان آن زمان معروف و
مشهور بود مرحوم شیخ رئیس در سال یکهزار و
دویست و شصت و چهار هجری قمری (۱۲۶۴) که
سال جلوس ناصرالدین شاه قاجار بتخت سلطنت
و سنه وفات محمد شاه است در شهر تبریز متولد شد
در دوره طفولیت بود که بمرض ابله گرفتار شد و یک چشمش
بواسطه سرایت ابله نابینا گردید و در سالی که بسا
در تبریز بروز کرد مشارالیه نیز بمرض و ابله مبتلا شد و
والدین را چون ببقای او امیدی نبود بدایه قابله
سپردند و خود از شهر فرار اختیار کردند تا از سرایت
وباد رمان با شدند قضا را طفل مزبور از مرض و ابلهجات
یافت و نابینائی چشمش هم خود بخود مرتفع گردید
ابوالحسن میرزا چون بشتر سالگی رسید والدینش او را
بمکتب گذاشتند در تبریز شخصی بود موسوم به ملا
عبد العلی که بتربیت اولاد اشراف بزرگان اشتغال
داشت ابوالحسن میرزا را هم نزد او بردند و اول وهله
قران شریف را بدو تعلیم داد طولی نکشید که قران را
تمام کرد و قرائت کتب فارسیه و مشق خط مشغول شد
و سر از چندی به تحصیل فن صرف برداخت و در اینوقت

یازده سال از عفرش میگذشت و در همین دوره از عمر یعنی سال ۱۲۷۵ هجری قمری بمصاحبت پدرش از تبریز بطهران عزیمت فرمود و در طهران در مدرسه ملا اقسا رضا در محضر مرحوم ملا علی نوری که از فضلاء معروف بود بتحصیل فن منطق و نحو پرداخت خود در ضمن مختصریکه در شرح احوالش نگاشته چنین میگوید .
 قوله ره " در هفته بقدریکه دیگران میاند و ختم در خا طردارم تازه بلسان عربی آشنا شده بودم تراوش قلبی و نما یشرغیبی این کلمات موزونه را نوشتم و ارائسه و اشاعه کردم " اصغر الاولاد سنا اکبر الاولاد علما "
 برادرانم سخت بخروشیدند و ضرب و شتم خویش را در این جرم خود ستائی و خود نمائی بنده کافی ندیدند بمعلم بت و شکوی کردند و عرض بلوی که فلان خوب کبیر (۱) کرده و چوب کبیر میخواهد ان فی یوسف و اخوت لایات فزون دارم از اینگونه حکایات . . .
 انتهی قوله علیه الرحمه .

ابوالحسن میرزا در سال ۱۲۷۸ هجری قمری بسن چهارده سالگی بهمراهی پدرش حسام السلطنه برای زیارت عتبه مقدسه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم از طهران عزیمت مشهد مقدس نمود پدرش در آن شهر وفات یافت مرحوم حسام السلطنه محمد تقی میرزا اکثر در صفحات بوجود فرمان روائسی داشت و گاهی بنظم اشعار مبادرت میکرد و در اشعار خود با سم (شوکت) استشهاد میکرد و چنانچه ذکر شد در سال ۱۲۷۸ در مشهد مقدس وفات یافت و در اسحوب یادنامه بمعنی گناه است

توحید خانه در جوار مرقد امام همام علیه السلام مدفون گردید در حین احتضار بهر یک از اولاد خود نصیحتی کرد و سخنی میگفت و از جمله به ابوالحسن میرزا فرمود " فرزند ملامشوی " شیخ رئیس بس از وفات پدر بطهران مراجعت کرد خویشان و خیراندیشان را صلاح کار در آن دانستند که ابوالحسن میرزا در دریف سایر امیرزادگان عظام در سلک نظام در آید با آنکه خورشید بیگم مادرش باین امر راضی نبود و لکن باصرار اقوام بالاخره فرزند را بمدرسه نظامی سپردند و در اینخصوص سپهسالار اعظم میرزا محمدخان قاجار سفارش کرد و امر اکید صادر نمود شیخ رئیس مدت دو سال بمشقی نظام و فراگرفتن فنون سربازی و تحصیل هندسه و حساب مشغول بود در این باره خود میگوید قوله ره " همه روزه در میدان مشق در فوج دماوند عرض و طول میدان را با تفنگ سنگین بمزحمت فوق الطاقه گاه در قلب و گاه در ساقه میپیچیدم " انتهی شیخ اگر چه در ظاهر چیزی نمیفرمود ولی در باطن ازان لباس ناراضی و ملول بود و از این جهت در همان ایام در روز برای فراگرفتن فنون ادبیه و معانی و بیان و غیرها بمحضر مرحوم شیخ جعفر ترک میشتافت و با استعداد فطری که داشت فنون مختلفه ادبیه را بزودی فراگرفت و بس از چندی بهمراه مادرش خورشید بیگم بمعزم مجاورت در خراسان از طهران عزیمت نمود و مدرسه نظام را رها کرد خود را اینخصوص میفرماید قوله ره " وقتی والده ماجده ام بمعزم مهاجرت از طهران بقصد مجاورت در خراسان حرکت

کردند به بنده هم فرمود (یا بنی اربک معنا) جذب به توفیق مرا طوری منجذب کرد که بشقهای تفنگی و عشقهای مفنگی پشت بازده الی آخر انتهی خورشید بیگم بهمراهی د و سرش ابوالحسن میرزا شیخ رئیس و محمد هاشم میرزا ملقب به معین التولیه بخراسان توجه نمود در آن اوقات نایب التولیه استان قدس رضوی "ع" مرحوم حاجی قوام الملك شیرازی بود مخفی مباد که تولیت عتبه مقدسه را استان قدس رضوی در هر زمان با پادشاه آن عهد است و پادشاه برای نظارت در امور استان مقدسه از طرف خود معتمدی را بنیات تولیت تعیین و بخراسان میفرستد و این رویه تا این ایام هم بقرار سابق معمول و متداول است باری مرحوم قوام الملك شیرازی نسبت بخورشید بیگم و د و سرش نهایت مهربانی را مجری داشت و از طرفی محمد هاشم میرزا را بلقب معین التولیه ملقب کرد و از جهتی مجلس بزرگی تشکیل داد و جشن عظیمی گرفت و ابوالحسن میرزا را که تا آنوقت در لباس شاهزادگان بود بلباس اهل علم صلبس ساخت و اندامش را با عمامه و عبا بیاراست و پس از آن در نزد ملا محمد تقی مزینانی بتحصیل علوم ادبیه پرداخت و در نزد مرحوم میرزا نصرالله شیرازی که از ریاضی دانهای معروف بود بفرگرفتن فنون ریاضی بتحصیل فن کلام مشغول شد و از آنرا عقاید متکلمین با خبر گردید و متکلمین جمعی از دانشمندانند که اساس و اصل معتقدات خود را بر روی ادله عقلیه گذارند و در تطبیق نتایج حاصله از ادله

و قیاسات با قوانین شرعیه سعی بلیغ بذول دارند باری قوام الملك چون هوش راستعداد ابوالحسن میرزا را دید در تشویق او همت گماشت و او را بگفتن نظم و نگارش نثر تحریص مینمود ابوالحسن میرزا از این راه - استعدادش بروز کرد و بنظم اشعار مشغول شد و استشهاد خود را در اشعار (حیرت) اختیار کرد و مقصود از استشهاد آنستکه شاعر نام مخصوصی را که برای خود در سرودن اشعار اختیار کرده در آخر غزل و یا قصیده ذکر کند تا هر که خواند بداند که آن اشعار از کیست و در اصطلاح عمومی امروز بجای کلمه استشهاد کلمه تخلص را استعمال میکنند و میگویند تخلص فلان شاعر فلان اسم است یا آنکه تخلص در اصطلاح ادب بمعنی آنستکه شاعر بمناسبتی از تخریل بمدح مدوح خود گریزند . باری ابوالحسن میرزا بعد از وفات قوام الملك همچنان بتحصیل ادامه داد و کتب مهمه حکمت و کلام را در نزد ملا ابراهیم حکیم سبزواری که از شاگردان مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری بود بتمام رسانید و شرح منظومه حاجی ملا هادی مزبور را در نزد ملا ابراهیم تما ما بخواند ملا ابراهیم سبزواری در آن ایام در خراسان بمهارت در حکمت معروف بود و خود چنانچه ذکر شد مستقیما از محضر مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری کسب حکمت کرده بود حاجی ملا هادی سبزواری همان است که در الواح مبارکه تازله از قلم مقدس جمال قدم جل جلاله ایاتی در ساره اعراض و استکبارش نسبت بامرالله نازل گردیده از جمله

در مقامی باین مضمون میفرمایند (ومنهم من ادعی انه
سمع ما سمع ابن عمران فی طور العرفان فلما اتی العیقات
بلو ناه و وجد ناه منصعقا علی التراب) نصوص
الواح مبارکه در این خصوص در ضمن کتاب محاضرات
مندرج گردیده و شرح حال حکیم مزبور نیز بتفصیل
نگاشته شده است .

مرحوم شیخ رئیس پس از مدتی از خراسان عازم
طهران شد و در محضر مرحوم اقا علی مدرس حکیم
حاضر گردید و دو سال بخواندن کتاب اسفار مرحوم
ملا صدرا ی شیرازی مشغول گردید ملا صدرا
ملقب بصدر المتألّهین از مشاهیر حکمای ایرانی است
و این عهد شرح حال او را در کتاب محاضرات بتفصیل
نگاشته ام وی در حکمت متعالیه که خود مؤسس
ان است تالیفات متعدده دارد مانند کتاب اسفار
اربعه و شواهد الربوبیه و کتاب مبده و معاد و
مشارا لیه در اواخر حال در شیراز در مدرسه خان در
محلّه اسحق بیگ واقع است تدریس میفرمودند و -
اطاعتیکه محل تدریس او بوده است امروز باقی و
معلوم است مدرسه خان را الله وردی خان افشار
بنا کرد و پسرش امام قلی خان باتمام رسانید و این
هر دو در عصر صفویه والی فارس بوده اند این
مدرسه خان در سال یکهزار و بیست و چهار
هجری قمری بواسطه امام قلی خان باتمام رسید
و امام قلی خان مزبور در سال یکهزار و چهل و سه هجری
قمری بامر شاه صفی نواده شاه عباس بقتل رسید

وفات ملا صدرا در سال یکهزار و پنجاه (۱۰۵۰) در
شهر بصره در حین عزیمت بحج بیت الله واقع گردید
شرح حال این حکیم را میتوانید مفصلا در کتاب محاضرات
که از مندرجات کتاب فارس نامه و آثار العجم فرعیست
شیرازی و سایر مواضع نقل شده مطالعه فرمائید باری
مرحوم شیخ رئیس از آنکه دو سال در طهران بسر
برد مجددا بخراسان مراجعت فرمود و طب قدیم را
بباموضت و کتب معروفه شرح اسباب و شرح نفیسی و
کلیات قانون بو علی سینا را خواند و فراگرفت و این
کتب از جمله مولفات مشهوره ایست که در فن طب با بست
مطابق رسوم قدیمه تالیف شده است و جمیع آنها بطبع
رسیده است و مخصوصا کلیات قانون که از اهم کتب
مولفه در این فن است و مدار طب جدید محسوب است
زیرا دانشمندان اروپا در عصر ما ضیعه ابتداء
قانون را فرامیگرفتند و متدرجا طب جدید مکتشف
گردید و اهمیت قانون در آثار دانشمندان غرب مسطور
است کلیات قانون از مولفات شیخ رئیس ابوعلی ابن سینا
است که شهرت در جهانگیر است شاعری در باره تاریخ
تولد و حیاتش چنین گفته :

حجت الحق ابوعلی سینا

در شمع آمد از عدم بوجود (۳۷۳)

در شما کرد کسب جمله علوم

در تکمیل کرد این جهان بد رود (۴۲۷)

حضرت عبدالبهادر یکی از الواح بیانی باین مضمون -

میفرمایند که ارسطو چون جمیع علوم متعارفه زمان خود را دارا

بود بلقب معلم ملقب گردید (بقیه در شماره آتیه)

(بقیه از صفحه ۲۳۶) تعلیم و تربیت اطفال

باری جامعه ای که اولین قدم خود را در راه تربیت اطفال برداشته و هم عالیله اش را در این راه مبذول داشت پس از زمانی چنین افرادی بوجود خواهد آورد که هدف اصلی و علت غائی زندگی را دیانت واقعی و تقرب بخدا تشخیص داده و سرای رسیدن آن هدف بانواع وسایل تشبیه جسته بدین وسیله شب و روز میکوشند تا سایر همدمان را راهنمایی کنند. میکوشند کوچکترین وظیفه دینی خود را از نظر اهمیت بزرگ دانسته به بهترین وجهی ادا نمایند. بنابراین امر تبلیغ را که یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی است مهم شمرده اساس وظایف وجدانی خود را بر بروج آن استوار میدانند.

یقین است اگر امروز افراد بوظایف خود بطور شایسته عمل مینمودند مطابق دستور حضرت عبدالبها که هر بهائی موظف است در سال یک نفر را بشریعه الهی دعوت نماید تا حال بایستی همه اهل زمین بهائی شده بسعادت حقیقی نائل گشته باشند. مادامیکه اطفال ما بروج امر و تربیت بهائی پرورش نیابند چنین انتظاری را از افراد جامعه خود نباید داشت و اولیا نمیتوانند در وسیله روحانی و وظیفه شناسی تحویل جامعه دهند. اگر اطفال بروج دیانت واقعی تربیت نشوند تقریباً مساعی ما در امر تبلیغ بلا نتیجه و معوق خواهد ماند بنابراین هرگاه بخواهیم بنای جامعه را تغییر دهیم

(۲۴۳)

ابتدا باید از تقالوده علاج آنرا نمود به تربیت اطفال تشبیه جوئیم شکی نبوده و نیست که بدین ترتیب پس از چندی نه فقط اخلاق جوانان بهتر و عالیتر و باعث عبرت سایرین میشود بلکه ظرفیت اخذ علم و معارفشان نیز در نتیجه ترقی روحانی وسیعتر گشته و اساس سیئات که نادانی وجهالت است کم کم جامعه بهائی را متزلزل خواهد ساخت آنوقت جامعه ما از افرادی تشکیل میشود که ارزش واقعی هر یک با اندازه چند نفر افراد امروزی خواهد بود. آنوقت در اثر اعمال و رفتار این افراد ملتی خواهیم داشت که با جاذبه اعمال خود میتواند فوج فوج نفوس را در ظل امر داخل نماید.

حضرت عبدالبها میفرمایند: "این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحرص را بسیار مهم شمرید که از اساس الهی است بلکه انشاء الله از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشم کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند." —————

(بقیه از صفحه ۲۳۰) مختصر احوال حضرات افغان

ایمان و ایقان نائل گشتند و بر هر خردمند بصیری معلومست که چنین نفوس مهمه مقدسه در مساله "مرات" هم چه مقدار تحقیق و تدقیق نموده اند تا بر تپه معرفت و اطمینان رسیده اند. این بود که استدعای علیا حضرت حرم حضرت اعلی در مساله مصاهرت جناب حاجی سید علی افغان با ورقه محترمه طیبسه

(بقیه در صفحه ۲۴۴)

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

***** ((فاضل ما زند رانی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

واگر چنین نسخه بود عقلا بایستی درخاندان و اخلاف آنحضرت خصوصاً در امارتها و سلطنتهای آن مانند خلفاء علویه فاطمیه مصر و غیرهم بمیان آمده باشد و دیگر امید بدست آمدن نسخه هائی دیگر امثال آن کمتریناً ماند .

و اما در باب اعتماد باین نسخه شهریه عثمانیه شکسی نیست که در آن تاریخ قرب عهد بیست ساله از وفات پیمبر و نیز ایام اجتماع آنجماعت از اصحاب نبوی که جزئیات امور و شئون را جنود در مصاحبت آنحضرت دیدند و شنیده و سنجیده داشتند و باچنان قوت ایمان که غالباً نقشر قرآن و آثار و تواریخ شاهد بر آن است

(بقیه از مختصر احوال حضرات افغان)

طلعت ابهی بد رجه قبول فائز شد و تزویج دیگر هم که در دوره میناقی با حضرات افغان اتفاق افتاد در حقیقت تاسی بنیر آفا بود و همچنین تاسیس و بنای اول مشرق الاذکار عالم با مرکز میناقی بدست یاری حضرت افغان اعظم جناب وکیل الد و له حاجی میرزا محمد تقی واقع شد و برای هدیه از این اشارات و مجملات تفاسیلی است که ما بصدد ذکر آن نیستیم .

خوشرآن باشد که سر دلبران

گفته آید از لسان دیگران
و این بند به زیارت جمعی از ایشان در رارض مقصود و اسلا مبول
و قزوین و طهران مشرف شد هم را الحمد لله رب العالمین .

پایان (۲۴۴)

گمان تقصیر و مسامحه و مساهله و اندیشه فعلا بسر خلاف حقیقت نتوان کرد و این همان غایت قدرت است که بر قرار ماند ولی معذک احتمال سقوط و یا تغییر و تبدل بعضی حروف و کلمات و غیرها را که بر آن دست نیافتند نتوان از صفحه خاطر اهل اجتهاد و کجکا و زدود ان الانسان بساوق السهول والنسیان و علی الله التکلان و اما ان حذفهای تعمدی که برخی از علمای شیعه خصوصاً در عصر صفوی نسبت داده نگاشتند و کتب امثال تذکره الاولیا و دبستان المذاهب را از سور مجعوله ساقطه بنیپاشند و همین عقیدت از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و کافی محمد بن یعقوب کلینی و تفسیر طبرسی هم مستفاد میگردد و بدین طریق مبتذل حجت و ذکرنامه علی القدر موالی الامه از اهل بیت نبی را در کتاب خدا مقابل مخالفین خود خواستند یا پنداشتند و ایه نحن نزنسی الذکر و اناله لحافظون را نادیده انگاشتند فی الحقیقه چنین عقیده را توان باعث عدم اعتماد و ثلثه در حصن حصین قرآن و اسلام نامید و قیل و قالهای صاحب تفسیر صافی هم برای علاج آن جانی نرسید و ما محض رعایت تناسب احوال بهمین مقدار وجیز و ضعیف در این مبحث عمیق و وسیع اکتفا کرده از تفصیل اختلافات در قراآت حتی قراعه سبعة مشهوره و کم و زیادات بسیار که در آیات کتاب گفتند و حتی گروهی بسیار مستند با حادیت و آثار

(بقیه از صفحه ۲۳۶) تعلیم و تربیت اطفال

باری جامعه ای که اولین قدم خود را در راه تربیت اطفال برداشته و هم عالیله اثر را در این راه مبذول داشت پس از زمانی چنین افرادی بوجود خواهد آورد که هدف اصلی و علت غائی زندگی را دیانت واقعی و تقرب بخدا تشخیص داده و سرای رسیدن بآن هدف بانواع وسایل تشبیه جسته بدین وسیله شب و روز میکوشند تا سایر همدمان را راهنمایی کنند. میکوشند کوچکترین وظیفه دینی خود را از نظر اهمیت بزرگ دانسته به بهترین وجهی ادا نمایند. بنابراین امر تبلیغ را که یکی از وظائف اولیه هر فرد بهائی است مهم شمرده اساس وظایف وجدانی خود را بر بوی آن استوار میدانند.

یقین است اگر امروز افراد بوظایف خود بطور شایسته عمل مینمودند مطابق دستور حضرت عبدالبها که هر بهائی موظف است در سال یک نفر را بشریعه الهی دعوت نماید تا حال بایستی همه اهل زمین بهائی شده بسعادت حقیقی نائل گشته باشند. مادامیکه اطفال ما بروج امر و تربیت بهائی پرورش نیابند چنین انتظاری را از افراد جامعه خود نباید داشت و اولیا نمیتوانند در وسیله روحانی و وظیفه شناسی تحویل جامعه دهند. اگر اطفال بروج دیانت واقعی تربیت نشوند تقریباً مساعی ما در امر تبلیغ بلا نتیجه و معوق خواهد ماند بنابراین هرگاه بخواهیم بنای جامعه را تغییر دهیم

(۲۴۳)

ابتدا باید اولیاد را آماده علاج آنرا نمود به تربیت اطفال تشبیه جوئیم شکی نبوده و نیست که بدین ترتیب پس از چندی نه فقط اخلاق جوانان بهتر و عالیتر و باعث عبرت سایرین میشود بلکه ظرفیت اخذ علوم و معارفشان نیز در نتیجه ترقی روحانی وسیعتر گشته و اساس سیئات که نادانی و جهالت است کم کم جامعه بهائی را متزلزل خواهد ساخت آنوقت جامعه ما از افرادی تشکیل میشود که ارزش واقعی در یک باندازه چند نفر افراد امروزی خواهد بود. آنوقت در اثر اعمال و رفتار این افراد ملتی خواهیم داشت که با جاذبه اعمال خود میتواند فوج فوج نفوس را در ظل امر داخل نماید.

حضرت عبدالبها میفرمایند: "این مسئله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمرید که از اساس اساس الهی است بلکه انشاء الله از دبستانهای الهی اطفال نورانی باشم کلمات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند." —————

(بقیه از صفحه ۲۳۰) مختصر احوال حضرات افغان

ایمان و ایقان نائل گشتند و بر هر خردمند بصیری معلومست که چنین نفیسه مهمه مقدسه در مساله "مرات" هم چه مقدار تحقیق و تدقیق نموده اند تا بر تپه معرفت و اطمینان رسیده اند. این بود که استدعای علیا حضرت حرم حضرت اعلی در مساله مصاهرت جناب حاجی سید علی افغان با ورقه محترمه طیبه

(بقیه در صفحه ۲۴۴)

بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ

***** ((فاضل ما زند رانی)) *****

(بقیه از شماره قبل)

و اگر چنین نسخه بود عقلاً بایستی درخاندان و اخلاف آنحضرت خصوصاً در امارتها و سلطنتهای آن مانند خلفاء علویه فاطمیه مصر و غیرهم بمیان آمده باشد و دیگر امید بدست آمدن نسخه هائی دیگر امثال آن کمتر ماند .

و اما در باب اعتماد باین نسخه شهریه عثمانیه شکسی نیست که در آن تاریخ قرب عهد بیست ساله از وفات پیمبر و نیز ایام اجتماع آنجماعت از اصحاب نبوی که جزئیات امور و شئون را جنود در مصاحبت آنحضرت دید و شنیده و سنجیده داشتند و باچنان قوت ایمان که غالباً نقشر قرآن و آثار و تواریخ شاهد بر آن است

(بقیه از مختصر احوال حضرات افغان)

طلعت ابهی بد رجه قبول فائز شد و در تزویج دیگر هم که در دوره مینا قی با حضرات افغان اتفاق افتاد در حقیقت تاسی بنیر آقا بود و همچنین تاسیس و بنای اول مشرق الاذکار عالم با مرکز مینا قی بدست یاری حضرت افغان اعظم جناب وکیل الد و له حاجی میرزا محمد تقی راقع شد و برای هر یک از این اشارات و مجملات تفصیلی است که ما بصد ذکر آن نیستیم .

خوشرآن باشد که سر دلبران

گفته آید از لسان دیگران
و این بند به زیارت جمعی از ایشان در رارض مقصود و اسلامبول
و قزوین و طهران مشرف شد .
و الحمد لله رب العالمین .

پایان

(۲۴۴)

گمان تقصیر و مسامحه و مساهله و اندیشه فعلاً بسر خلاف حقیقت نتوان کرد و این همان غایت قدرت است که بر قرار ماند ولی معذک احتمال سقوط و یا تغییر و تبدل بعضی حروف و کلمات و غیرها را که بر آن دست نیافتند نتوان از صفحه خاطر اهل اجتهاد و کجکا و زد و دوان انسان بسا و ق السه و والنسیان و علی الله التکلان و اما ان حذفهای عمدی که برخی از علمای شیعه خصوصاً در عصر صفوی نسبت داده نگاشتند و کتب امثال تذکره الاولیا و دبستان المذاهب را از سور جعله ساقطه بنیابا شدند و همین عقیدت از تفسیر علی بن ابراهیم قی و کافی محمد بن یعقوب کلینی و تفسیر طبرسی هم مستفاد میگردد و بدین طریق مبتذل حجت زدگرا همه علی القدر موالی الامه از اهل بیت نبی را در کتاب خدا مقابل مخالفین خود خواستند یا پنداشتند و ایه نحن نزی الذکر و اناله لحافظون را نادیده انگاشتند فی الحقیقه چنین عقیده را توان باعث عدم اعتماد و ثلثه در حصن حصین قرآن و اسلام نامید و قیل و قالهای صاحب تفسیر صافی هم برای علاج آن جانی نرسید و ما محض رعایت تناسب احوال بهمین مقدار وجیز و ضعیف در این مبحث عمیق و وسیع اکتفا کرده از تفصیل اختلافات در قراءات حتی قراء سبعه مشهوره و کم و زیادات بسیار که در آیات کتاب گفتند و حتی گروهی بسیار مستند با حادیت و آثار

د و سوره معوذتین مشهور در آخر کتاب را جزو آن
 شمرند و دیگر مباحث بغایت مهمتر از اینها در امور
 متعلق بکتاب صرف نظر نمودیم و در پایان رقم ترجیح سخن
 کرده گوئیم که قرآن کتابی آسمانی و قطعی الاستناد بموسس
 عالی مقدس و گوارش و منزله و مقدس از گفتاری جز گفتار او است
 و از حیث بلاغت شامخه و استحکام و قوت منطق و سرهان
 و عرفان و حکمت الهی و نیروی معنوی نادان نظیر میباشد
 و در عین حال از جهت عدم درک انام نسبت بمعانی عالیها
 تا چه رسد بتحقیق یا سلوب آن مصداق گفتار در بار موسس
 عالی مقدس ارشاد فرموده و قال الرسول یارب ان قومی اتخذوا
 هذا القرآن مهجوراً قرار گرفت .

تاریخ اول مرداد ۱۳۲۹ فاضل مازندرانی
 در طهران

بقیه چند نکته از شماره قبل .

یک درس زناشویی

روز ۲۴ اپریل صبحگاهی لمة الله مسیس تایلر که اول
 منجد به در امرالله از اهل اطریشر بود در ساحت اطهر
 عرض نمود که کار مجانی رسیده که شوهر من با وجودی
 که ابداء در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده
 مرا از آمدن بمجامع و استماع خطابه مبارکه منع میکند
 ولی من همه جا میگویم که بهائی هستم فرمودند بشوهرت
 باید خیلی مهربانی نمائی - با و محبت کنی و رعایت او را
 منظور داری از او مکرر نباشی شاید رفته رفته منقلب
 شود و خدا نزدیک گردد .

_____ (سفرنامه ج ۲)

راجع بخوردن گوشت

از جمله بیانات مبارکه - نقل از سفرنامه ج ۲ - اگر
 انسان بتواند در غذا به بیانات قناعت کند بهتر است
 زیرا خوراک انسان نبات است ولی از کثرت عادات ممکن
 نیست مردم حیوانی نخورند - وقتی در بغداد شخص
 هندستانی را دیدم چون بسیار در نخوردن گوشت
 اصرار داشت لهذا با او گفتم شما خود حیوانات بسیار
 میخورید گفته گفتم اب میخوری؟ گفت بلی پنیر میخوری؟
 بلی - زره بین بگذار ببین در آن ها چقدر حیوانات
 میبینی آب را می جوشانی ببین چقدر میکرهها را میکشی
 گفت اینها حیوانات کوچکند گفتم همه احساس زجر مینمایند
 جوش آب و خروشر گوسفند و گاو هرد و احساس زجر و
 قتل است .

چگونه عربی آموختیم؟

از بیانات حضرت عبدالبها بمیس سندرسن که وی را امر
 بقرائت و حفظ اشعار جمال مبارک فرمودند (سفرنامه
 ج ۲) " من عربی را تحصیل نکردم - و قسسی
 طفل بودم کتابی از مناجاتهای حضرت پاپ را بخط
 جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آن را شائق
 بودم . شبها که بیدار میشدم برمیخاستم میخواندم
 و از شدت طلب و اشتیاق میگریستم تا آنکه دیدم
 عربی را خوب میفهمم و دستان قدیم بخوبی میدانند که
 من تحصیل نکردم اما گفتن و نوشتن عربی را از فصیحای عرب
 بهتر میدانم امیدوارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ."

آهنگ بدیع و خوانندگان

باشد برای این هیأت غیر مقدور است .

تصحیح

۱- شعرا این شماره از مرحوم شیخ الرئیس است که آنرا

جناب عزت الله علانی با آهنگ بدیع مرحمت نمود و آنست

و اشتباه داد آهنگ بدیع و خوانندگان شماره قبل این مطالب

مذکور شده و خوانندگان عزیز البتّه خود متوجه این اشتباه

شده اند . بدینوسیله هیأت تحریریه معذرت میخواهد .

۲- در شماره دهم صفحه ۴۴ (سطر ۱) در ترجمه

که از یکی از زیانناک مبارک بعمل آمد و اشتباهی رخ داد و

از بلا عین بیان مبارک را که توسط لجنه مترجمه آثار

امری ترجمه گردید در ریج و چون نکته بسیار دقیق و مهمی

میباشد از خوانندگان تمنی میشود آنرا تصحیح فرمایند .

"تنها تلاوت بالحن جائز و تعیین محل خوانندگان را

خواننده بسته بنظر آن محفل است ولی باید در نظر داشت

که محل ثابتی برای خواننده اختصاص نیابد و بنا بر

مشخصی ساخته نشود . نکته مهم این است که خواننده

در محلی قرار گیرد که صدایش بوجه احسن مسوع گردد .

و همچنین لوحیکه در همین مقاله به جناب وکیل الحق بانسی

مشرق الاذکار عشق آباد اشتباهات منسوب شد به افتخار

یکی از امان الرحمن غرب از قلم میثاق نازل گردیده است .

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

۱- جناب هو شنگ رحمانیان از نونهالان خوش

ذوق و مستعد قوچان با صغرسنی که دارند مقاله

شیرینی برای مجله فرستاد هاند . از قرار اطلاع واصله

ایشان در قوچان اقدام با انتشار روزنامه دیواری نمود

شخصا مطالب آنرا تهیه و بخط خود مینگارند .

آهنگ بدیع ضمن درج عکس ایشان امیدوار است که

نونهالان عزیز بهائی در اکتساب فضل و ادب بایشان

تاسی جویند و بمدارج سامیه در کسب معارف الهیه نائل

شوند .

۲- نظریاتیکه شماره ششم سال دوم مورد نیاز

است چنانچه بعضی از خوانندگان مایل باشند لطفا

شماره مذکور را توسط موزع آهنگ بدیع باین هیأت

ارسال نمایند .

۳- از نویسندگان محترم مجله تمنی است نام و

نام خانوادگی خود را با خطی خوانا در خاتمه مقالات

و اشعاری که مجله میفرستند مرقم دارند . البته

نویسندگان محترم اگر مایل باشند نامشان در مجله

ذکر نگردد ممکن است ضمن نامه خود این هیأت را متذکر

دارند - تقاضای دیگری که مکرر متذکر شده ایم اینست

که خوانندگان عزیز آدرس صریح جهت مکاتبه تعیین

فرمایند بدیهی است جواب مکاتیبی که بدون آدرس